

راسپوتین تزاریسلم اسلامی و حکم صندوق های رأی

جامعهء ایران در بحران به سر می برد و کشمکش و طوفان بزرگی که سال ها ست بین حکومت شوندگان و حکومت کنندگان برخاسته، همواره عمیق تر و دامنه دارتر می شود. اما آنچه در رسانه های گروهی و اخبار و محافل و اجتماعات داخل و خارج بر سر زبان ها ست بیشتر بازتاب **طوفان کوچکتري** ست که عمدتاً بین دو جناح حاکمیت پیش آمده است. باید تأکید کرد که این طوفان کوچکتري نه «هياهو بر سر هيچ»، بلکه به منظور حفظ منافع کل رژیم و تثبیت آن و نیز حفظ منافع هريك از طرفین درگیری ست که حریف را «چپ، راست، اصلاح طلب، تمامیت خواه یا ...» می نامد.

وظیفهء این ستون پرداختن به تفسیر سیاسی روز است که گاه به همین طوفان کوچکتري مربوط می شود. این طوفان کوچکتري از آنجا که بازتاب طوفان بزرگتر است، در تحولات خود می تواند بر سرنوشت مبارزهء سراسری تأثیر مثبت یا منفی بگذارد. بنا بر این، پرداختن به تضادهای درون حاکمیت، از منظر مبارزهء عام توده ای، به هیچ رو خارج از موضوع نیست.

اینک موضوعات مهم رسانه های گروهی راجع به ایران در دو سه هفتهء اخیر:
- سرنوشت انتخابات دور اول که به نفع «اصلاح طلبان» تمام شده بود در تهران با بن بست رو به رو ست.

- دور دوم انتخابات نیز به سود «اصلاح طلبان تمام شد.

- فرماندهان پاسداران دولت رابه کودتا تهدید کردند و برای زهر چشم گرفتن از مخالفان رژه رفتند.

- قریب ۱۵ روزنامه و نشریه از جناح «اصلاح طلب» را توقیف کردند و شماری از روزنامه نگاران، به زندان افتادند.

- از قوهء قضائیه برای خط و نشان کشیدن علیه مخالفان خودی سوء استفاده های آشکار شد(غیر خودی ها سال ها ست که جز با سرکوب رو به رو نیستند)

- بوق های تبلیغاتی رژیم از رادیو و تلویزیون گرفته تا خطبه های نماز جمعه به بهانه های گوناگون، از جمله کنفرانس برلین، تلاش کردند جناح اصلاح طلب را که در انتخابات برنده شده بی اعتبار کنند،

- خامنه ای از خاتمی حمایت کرد و در عین حال، از برخی از اعضای دولت ابراز عدم رضایت نمود، احتمال دادند که وزیر ارشاد استیضاح شود،

- جمعی از طلاب قم علیه خاتمی تحصن کردند و در برابر آن ۲۰۰ نفر از طلاب و روحانیون به حمایت از او اعلامیه ای را امضا کردند

- تظاهرات کارگری ۲۰ هزار نفری در ۱۱ اردیبهشت به مناسبت روز کارگر رخ داد، آن ها به مصوبهء اخیر مجلس در مورد کارگاه های کوچک اعتراض کردند، از خاتمی حمایت نمودند، - مردم با بسیجی ها و نیروهای غوغاگر حزب اللهی در رشت درگیر شدند ...

اما آنچه این وقایع را تحت الشعاع قرار می دهد انتخابات تهران است که سه ماه پیش رخ داد و **مرد شماره یک رژیم** که طی بیست سال گذشته کلید همهء قفل های رژیم بوده و همو که یقین داشت برندهء انتخابات تهران و در نتیجه رئیس مجلس خواهد شد و شاید به زور به عنوان نفر آخر لیست (نفر سی ام) ممکن بود سر از صندوق درآورد، با تقلب آشکار و رسوای شورای نگهبان به نفر بیستم ارتقاء یافت! این شورای متشکل از «مجتهدین جامع الشرایط و عادل» که وظیفه شان حفظ و نگهداری از قانون «اسلام عزیز» است و نه تنها در ۲۰ سال گذشته بلکه ۱۴۰۰ سال است «ترك دنیا به مردم آموزند» و «بندگان خدا را به تقوا دعوت» می کنند، خوب ثابت کردند که وقتی پای مصالحشان به میان می آید «هیچ خدایی را بنده نیستند» و از هیچ خلافتی دریغ نمی ورزند. آن ها بیش از ۷۰۰ هزار رأی را دور ریختند، افرادی را پس و پیش و یا حذف کردند و تازه برای معترضین جناح مقابل هم خط و نشان کشیدند...

باری کمی به عقب برگردیم و نگاهی به حوادث بیندازیم:

در جریان انتخابات، جناح «تمامیت خواه» که تمام مهره هایش از نوع ناطق نوری سوخته و بی اعتبار شده بودند، همهء قدرت و حیثیت خود را در رفسنجانی متمرکز کرد و «کارگزاران» نیز که يك پا بین «اصلاح طلبان» دارند و پای دیگر در بین حریف، با جناح «راست» ائتلاف کردند و رفسنجانی را کاندیدای درجهء اول

خود اعلام نمودند. یقین به پیروزی رفسنجانی به حدی بود که فائزه رفسنجانی در برابر تردید یکی از خبرنگاران قاطعانه اظهار داشت که پدرش قطعاً برنده انتخابات خواهد بود. حتی همسر رفسنجانی نیز قبل از انتخابات در مصاحبه ای اظهار داشته بود که خواب دیده است آقای رفسنجانی دوباره رئیس جمهور خواهد شد!

اما فشار مبارزات توده ای که در سال های اخیر محدوده بسیار باریکی از فرصت برای آزادی بیان و تحرك اجتماعی و سیاسی فراهم آورده است مانع از آن شد که رژیم بتواند حکومت و خلافت اسلامی را - آنطور که مهدوی کنی پیشنهاد کرده بود - بر جامعه تحمیل کند و همین انتخابات محدود و ناقص را نیز از مردم دریغ دارد. مردم در تجربه رنجبار و روزانه خویش از همین محدوده باریک سود جستند تا دست کم مانع از رفتن برخی از سران رژیم به مجلس شوند. حکم صندوق های رأی برای کسانی که می خواستند رفسنجانی را همچنان بر اریکه قدرت نگه دارند غیر منتظره و تکان دهنده بود.

بیست سال پیش، ذهن تیز و طنزپرداز مردم او را «اکبر شاه» می نامید و این در زمانی بود که هنوز از زبان «حزب الهی های» آن سال ها، مانند اکبر گنجی و جاریان و ... هنوز فاش نشده بود که وی عامل ادامه جنگ ایران و عراق (دست کم به مدت ۵ سال)، آمر قتل های سیاسی دستجمعی و انفرادی در داخل و خارج زندان ها و ترور مخالفان در خارج از کشور بوده است. این رفسنجانی بود که در سال ۱۳۶۰ به نمایندگی از کل حاکمیت، در نماز جمعه، کشتار صدها و هزاران کمونیست و مجاهد و مخالف را «موجب خنک شدن دل مؤمنین» می دانست و می گفت اگر در اول انقلاب دویست نفر کشته بودیم امروز لازم نبود دوهزار نفر بکشیم و اگر امروز چنین نکنیم فردا باید بیست هزار بکشیم! این رفسنجانی بود که ذهنیت کاسبکارانه و بساز و بفروش خود را که به قول خود «در دوران مبارزه با شاه» خوب آزموده بود به وزارت خانه ها و ادارات دولتی تعمیم داد و دست مأموران برجسته دولتی را به خرید و فروش ارز و کالا از خارج و وارد کردن به بازار و به جیب زدن سودهای سرشار آشنا کرد و بانندی قدرتمند از يك مافیای مخوف به وجود آورد که خانواده اش (در رأس شرکت های متعدد و حتی معاملات نفتی) و دوستانش امثال رفیق دوست (در رأس بنیاد مستضعفان) به سودهای نجومی دست یابند و این فقط یکی از عوامل نفرت مردم از او است. تنها ذکر يك

مثال برای خاصه خرجی ها و خانواده پروری او کافی ست:

یکی از فرزندان، محسن هاشمی، متولد ۱۳۴۰، پس از انقلاب باید به دانشگاه می رفته، اما دانشگاه را برای «انقلاب فرهنگی» به مدت سه سال به روی مردم بسته اند، به جنگ هم دیگران باید بروند. لذا برای تحصیل در رشته مکانیک به بلژیک می رود و پس از چند سال، دوره ای هم در کانادا می بیند و در سال ۶۵، یعنی در ۲۵ سالگی به ایران باز می گردد و «مسئولیت یکی از پروژه های موشکی سپاه پاسداران را بر عهده می گیرد. وی تا کنون در سمت های زیر به فعالیت پرداخته است: سرپرست پروژه موشکی شهاب ۲- عضو هیأت مدیره صنایع دفاع- رئیس بازرسی ویژه رئیس جمهور- رئیس دفتر رئیس جمهور- عضو هیأت امنای جهاد دانشگاهی- رئیس مؤسسه فرهنگی دفتر نشر معارف انقلاب- رئیس دفتر ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام- مدیر عامل شرکت راه آهن شهری- مترو-» (نقل داخل گیومه از کتاب «عبور از بحران»، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، صفحه ۴۵).

اهمیت هاشمی رفسنجانی که به خود لقب «سردار سازندگی» داده بود به ویژه در این است که در عین حفظ پایه های سیاسی قدرت، در همه لایه های سنتی و غیر سنتی اش، چشم و چراغ بورژوازی به اصطلاح مدرن ایران نیز بود و با برخورداری از حمایت باند تکنوکرات های «کارگزاران» سیاست لیبرالیسم اقتصادی و اجرای توصیه های بانک جهانی را نیز بر عهده داشت.

حکم صندوق های رأی و پیروزی مردم در راندن رفسنجانی به لبه پرتگاه شکست (و یا به اعماق آن) شکستی ست برای کل حاکمیت و برای تکنوکرات هایی که خواب استعمار کم در دسر و هرچه بیشتر میلیون ها تن از مردم زحمتکش را در سر می پروراندند. این شکست برای جریان به اصطلاح اصلاح طلب نیز از صمیم دل خوش آیند نیست، چرا که اینان از نظر برنامه اقتصادی جز همان راهی که رفسنجانی در پیش گرفته چیز دیگری ندارند و به حمایتش نیازمند اند. بی دلیل نیست که برخی «اصلاح طلبان» مایل اند که با او به مصالحه ای دست یابند. تقلب های نجومی و بی اعتنائی گستاخانه به آراء مردم و درآوردن نام رفسنجانی جزو لیست انتخاب شدگان علیرغم ناراحتی هایی که برای جناح «اصلاح طلب» به بار آورده اما در چارچوب توازن قوای کنونی و با توجه به خطر شورش مردم علیه کلیت نظام، چندان هم بی حکمت نیست! در بین دو جناح سازشی به وقوع پیوسته

است تا مصالح عالیه حکومنگران به کوری چشم مردمی که به آنان به نحوی اعتماد کرده اند حفظ شود!

رفسنجانی که خواب ریاست جمهوری مادام العمر و رهبری بلامنازع را می‌دید (و نمونه کوچکی از این رؤیا را در طرح انتشار ده ها جلد از خاطرات و سخنرانی ها و سرشار از تعریف و تمجید از خود او می‌توان دید که چند جلدش تا کنون در تیراژهای وسیع منتشر شده) اکنون با فرمان «ایست» مردم، فرمان «دیگر بس است» مواجه شده است. اینک باز مردم اند که با مبارزه خود، با استفاده از هر روزنه کوچک یا بزرگ، که فقط در نتیجه مبارزه به رویشان گشوده می‌شود می‌توانند به رفسنجانی ها «نه» بگویند و راه را برای استقرار مناسباتی اجتماعی بگشایند که از طبقه و ایدئولوژی این راسپوتین تزاریسلم اسلامی جز نشانی ننگ آلود در تاریخ نماند، مناسباتی در راه آزادی، برابری، مناسباتی لائیک و مدرن.

(منتشر شده در هفته نامه سپیدار، چاپ کانادا، شماره ۱۲، مورخ ۲۶
مه ۲۰۰۰).